

## ستی و بازتاب آن در ادب فارسی

### چکیده

ستی واژه‌ای است سانسکریت به معنی عقیف و پاکدامن و در اصطلاح به معنی زنی است که طیّ آداب خاصی خود را در فراق همسر در گذشته‌اش می‌سوزاند و به معنی خود این مراسم نیز به کار رفته است. سابقه شکل‌گیری آن به ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد و در سال ۱۸۲۹ ممنوع اعلام شد. شاعران پارسی زبان به ویژه آنان که در دیار هند می‌زیستند، از این سنت هندویی استفاده کرده و منظومه‌هایی سوزناک و پراحساس آفریده‌اند. در این مقاله آیین ستی و بازتاب آن در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** هندوستان، زن، ستی، آتش، سوختن، مثنوی.

### مقدمه

هند را به حق کشور هفتاد و دو ملت نامیده‌اند. تنوع دین، مذهب، نژاد و زبان در این کشور چند صد میلیونی، آداب و رسوم گوناگونی را ایجاد کرده است. اگرچه ممکن است بسیاری از آنها از لحاظ ارزشهای انسانی به ویژه از دیدگاه نگرش‌های امروزی مردود و نادرست به شمار آید. رسم «ستی» یکی از سنت‌هایی است که به واسطه ماهیت آن مخالف حقوق اولیه بانوان به شمار می‌آید و نتیجه انحرافات است که برهمنان در آیین هندو ایجاد کرده‌اند.

به دلیل پیوند موجود میان ایرانیان و هندوان که از سویی به خاستگاه مشترک این دو ملت بازمی‌گردد و از سوی دیگر معلول ارتباط‌های فرهنگی دو کشور در طول تاریخ است، انتظار می‌رود ایرانیان از بسیاری از سنت‌های هندوها از جمله رسم ستی آگاه باشند. در این مقاله کوشش می‌شود ضمن بررسی رسم ستی، بازتاب آن در ادبیات فارسی نیز نشان داده شود.

## ۱. ستی چیست؟

## ۱-۱. ستی در لغت و اصطلاح

ستی واژه‌ای است سانسکریت از ریشه «ست» به معنی خالص و بی‌آلایش (ارمغان ادبی، ص ۲۸۵) که در زبان هندی و اردو، هم به صورت صفت و هم به شکل اسم به کار می‌رود. این واژه به شکل وصفی در معانی زن عقیف و با تقوی (فرهنگ اردو - فارسی، ص ۳۴۳) پاکدامن، وفادار، پارسا، نکوکار و صالحه (فرهنگ آصفیه، ج ۳، ص ۳۴) و در حالت اسمی در مفهوم زن هندو که خود را با جسد شوهر می‌سوزاند، استعمال می‌شود (فرهنگ اردو- فارسی، ص ۳۴۳) به علاوه خود این رسم را نیز ستی می‌نامند (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۳۵۷).

## ۱-۲. چگونگی مراسم ستی

گاه از سه روز پیش از مراسم ستی با ساز و آواز و شادی آماده اجرای آن می‌شدند (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۷۳). در روز اجرای مراسم زن به این نیت غسل می‌کرد (تحفه العالم، ص ۳۷۹) لباسی زیبا و فاخر می‌پوشید و چون عروسی خود را می‌آراست (ارمغان ادبی، ص ۲۸۵) خویشاوندان زن با وعده تأمین نیازهایش از وی می‌خواستند از این عمل منصرف شود (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۳۵۷) سایر بیوه زنان، سستی و بی‌اساس بودن این وعده‌ها را به او یادآور می‌شدند و او را به ستی شدن ترغیب می‌کردند. برهمنان نیز مشوق زن برای ستی شدن بودند (ارمغان ادبی، صص ۲۸۵ و ۲۸۴) زن را بر فیل یا اسبی مرصع به سوی محل مراسم می‌بردند. از آنجا که مسؤول مراسم قاضی یا حاکم شهر بود باید از محل حضور او عبور می‌کردند. (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۳۵۷) قاضی یا حاکم نیز با وعده تأمین نیازهای مالی و نیز پذیرفتن زن به عنوان فرزند خود می‌کوشید او را منصرف کند (ارمغان ادبی، ص ۲۸۶) از آنجا که معمولاً زن از عقیده خویش باز نمی‌گشت همگی به سوی محل اجرای مراسم به راه می‌افتادند. زن نارگیلی به دست راست و آینه‌ای به دست چپ می‌گرفت (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۷۳) دسته‌های موسیقی با شور و حرارت، زن را همراهی می‌کردند. به مکان مورد نظر که می‌رسیدند جنازه را بر روی سکویی (ارمغان ادبی، ص ۲۸۶) یا درون گودالی می‌نهادند. زن لباسهای فاخر خود را از تن به در می‌آورد و به عنوان صدقه به دیگران می‌بخشید. سپس لباسی خشن از جنس پنبه می‌پوشید (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۷۴) معمولاً این لباسها را با آب مقدس مرطوب می‌کردند. حاضران در مراسم از زن می‌خواستند که به محض رسیدن به بهشت سلام آنها را به مردگانشان برساند

(ارمغان ادبی، ص ۲۸۶) و گاه هدایایی برای مردگان به او می‌سپردند (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۳۵۷) مقداری «پان»<sup>۱</sup> یا ماست (ارمغان ادبی، ص ۲۸۵) به زن می‌خوراندند و سپس او را روی توده هیزم قرار می‌دادند. او جنازه شوهرش را در آغوش می‌گرفت (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۳۵۷) و برهمنان از چند جا هیزمها را آتش می‌زدند. گاهی ابتدا جسد و هیمه را آتش می‌زدند و سپس زن به درون آتش می‌رفت (ارمغان ادبی، ص ۲۸۶). در چنین حالتی پیش از آن که زن آماده رفتن به درون آتش شود، بین او و توده هیزم شعله‌ور، پرده‌ای می‌کشیدند تا مانع از وحشت وی شود (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۷۴) صدای سوختن زن در میان هیاهوی موسیقی و فریاد حاضران گم می‌شد. گاه سوزش آتش، زن را وا می‌داشت که از میان شعله‌ها بگریزد؛ در چنین حالی برهمنان با ضربات چوب خیزران مانع از فرار او می‌شدند (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۳۵۷) جنازه‌های سوخته سه روز به حال خود رها می‌شد. روز چهارم خاکسترها را جمع می‌کردند و برهمنان زر و سیم ذوب شده را گردآوری می‌کردند. معمولاً در محل ستی ضریحی می‌ساختند. این ضریح مکانی مقدس به شمار می‌آمد (ارمغان ادبی، ص ۲۸۸).

## ۲. تاریخچه ستی

### ۱-۲. پیدایش ستی

از منظر اسطوره شاید بتوان رد پای ستی را در یکی از داستانهای مربوط به «شیوا» پیدا کرد. شیوا را خدای اضداد می‌نامند، زیرا در آن واحد هم تارک دنیاست و هم رئیس خانواده. «ساتی» همسر شیوا و دختر «رکشا» بود. در مراسم قربانی‌ای که رکشا برگزار کرد همه خدایان جز شیوا دعوت شده بودند. ساتی از این بی‌اعتنایی پدرش به شیوا آن چنان احساس سرافکنندگی کرد که با آتش نیروی یوگا به زندگی خود پایان داد (دین هند، ص ۶۲) شدت علاقه ساتی به همسر و قرابت لفظی واژه‌های ساتی و ستی، شاید بیانگر ارتباط رسم ستی با اسطوره مذکور باشد. از منظر تاریخی دوره پهلوانی - ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ ق. م - که پس از دوره ودایی واقع شده دوره رواج ستی به شمار می‌آید (تاریخ تمدن، ج ۱، صص ۲۸۸ و ۲۸۴) در کتابهای مقدس ودا و اوپانیساده‌ها درباره رسم ستی مطلبی نیامده است. در این کتب حقوقی برای زن - در حدی کمتر نسبت به مرد - در نظر گرفته شده است. در کتاب مانو<sup>۳</sup> که پس از دیگر کتب مقدس هندوها - حدود قرن دوم تا اول پیش از میلاد - تألیف شده و بعدها به منزله مبادی شرعی و قانونی مذهب هندو به شمار آمده و حتی در دوره معاصر هم در قوانین مدنی و جزایی

هندوستان مؤثر بوده است. (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۲۶) بیشتر حقوق ابتدایی زنان نادیده گرفته شده تا جایی که در بخشی از آن، این چنین به مقام زن اهانت شده است: «کشتن یک سگ، یک نفر شوره<sup>۴</sup> و یا یک زن جرم بسیار کوچکی است.» (جهان مذهبی ادیان، ج ۱، ص ۳۹۱) به موجب قانون مانو وظیفه واجب زن آن است که با کمال خضوع و خشوع به خدمت مرد قیام کند، شوی خود را مانند خدا پرستش کند و پس از مرگ شوهر نباید دوباره مزاجت کند. اگر زنی بیوه به هوای تولید فرزند با دیگری تزویج کند در حیات ثانوی به جای آن که به شوهر خود متصل شود در رحم شغالی جای خواهد گرفت. این وظایف که برای زن مقرر شده در متن «پدمه پورانه» آمده و علاوه بر آن به عنوان آخرین وظیفه گفته شده: «یکی از الزامات زن رسم ستی<sup>۵</sup> است.» (تاریخ جامع ادیان، ص ۲۵۷).

#### ۲-۲. ممنوعیت ستی

تلاش برای از میان برداشتن رسم ستی تاریخی کهن دارد و در چند مرحله به نتیجه رسیده است. این گونه که از شواهد تاریخی برمی آید، نخستین بار اکبر شاه (جهان مذهبی ادیان، ج ۱، ص ۲۶۵) پادشاه گورکانی هند، ستی را ممنوع اعلام کرد. برخی از پژوهشگران معتقدند این ممنوعیت به علت اعتراض هندوان بی نتیجه ماند (ارمغان ادبی، ص ۲۸۹). اما به نظر نمی رسد شاهی مقتدر چون اکبر تحت فشار، از این تصمیم عقب نشینی کرده باشد بلکه این مسأله به سیاست تساهل مذهبی او برمی گردد که اواخر عمر در پیش گرفته بود (تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۶۸۰-۶۷۷) بعدها پس از رونق مجدد این سنت، پرتغالیها آن را ممنوع کردند (اوپانیشاد، ص ۳۹) در دوره‌ای که هندوستان در تسلط استعمارگران انگلیسی بود مجدداً این رسم رواج یافت. اصلاح گران هندو در جهت از میان برداشتن رسم ستی تلاش فراوانی کردند.

یکی از این اصلاح گران «رام موهان روی»<sup>۶</sup> (ف: ۱۸۳۳ م) برهمن بنگالی بود. وی زبانهای عربی، فارسی، عبری، یونانی، لاتین، سانسکریت و زبان زادگاه خود، بنگالی را می دانست (هندوئیسم، ص ۱۳۶). هنگامی که رام موهان روی، ایام جوانی را می گذرانید، برادرش درگذشت. در وقت سوزاندن جسد برادر برطبق سنت هندو همسر وی را با جسد شوهر سوزاندند. مشاهده این جنایت وحشتناک روح او را معذب ساخت و انقلابی در وی پدید آورد. وی در سال ۱۸۳۰م، سازمانی به نام «براهمو ساماج»<sup>۷</sup> ایجاد کرد و در صدد برآمد اصلاحاتی در مذهب هندو ایجاد کند و برای لغو و ممنوع کردن رسم ستی بکوشد. تلاشهای وی و یک انگلیسی به نام «ویلیام کاری»<sup>۸</sup> (ارمغان، ش ۹، ص ۳۳۶) موجب شد که بعدها «لرد بنتینک»<sup>۹</sup> فرمانروای انگلیسی هند در سال ۱۸۲۹م<sup>۱۰</sup> رسماً ستی را لغو کند (اوپانیشاد، ص ۳۹).

کوششهای «دیانانداسارساتی»<sup>۱۱</sup> (ف: ۱۸۸۳م) بنیانگذار مکتب هندو گرایی ودایی خاص، نیز در جهت پاک کردن این رسم از اذهان هندوها مؤثر واقع افتاد (جهان مذهبی ادیان، ج ۱، ص ۲۸۲) هرچند حتی در زمان ما هم علی رغم ممنوعیت ستی در قانون اساسی هند، گاه در گوشه و کنار این سرزمین، رسم ستی به صورت پنهانی اجرا می شود (سرزمین هند، ص ۲۶۱).

### ۳. عوامل ستی

عوامل متعددی در شکل گیری و تداوم آیین ستی نقش داشته است. خودسوزی زنان شاهان هند امری اجباری بود. در بسیاری از متون خبرهایی از خودسوزی دسته جمعی زنان و اطرافیان پادشاه آمده است. میرعبداللطیف شوشتری در این باره می نویسد: «گاه باشد که به قدر پانصد کس و زیاده از مردان و زنان پری پیکر خود را فنا سازند» (تحفه العالم، ص ۳۸۰). سلیمان سیرافی از ستی یاد کرده که طی آن داوطلبانی گرد شاه جمع می شدند تا در زمان مرگ وی، خود را بسوزانند (سلسله التواریخ، ص ۱۲۴) ناخدا بزرگ شهریار را مهرمزی نیز از رسمی شبیه به آن سنت، به نام «بلاوجر» سخن گفته است (عجایب هند، ص ۹۱).

عامل این مسأله ترس شاه از خیانت نزدیکانش بوده است. پادشاه به عنوان اقدامی پیشگیرانه همه اطرافیان به ویژه همسران خود را ملزم می ساخت که پس از مرگ او خود را فنا کنند. همان گونه که در تاریخچه ستی دیدیم این سنت زمانی رایج شد که دوره ودایی به دوره پهلوانی تبدیل شد. مرد سالاری و حاکم شدن ارزشهای مذکر، بی تردید از عوامل تقویت کننده این عمل به شمار می آید. تملک همه جانبه مرد نسبت به همسرش باوری گسترده بوده است؛ برابر این باور عقد زن و شوهر دائمی و ابدی است (تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۸۱۰) پس زن باید بعد از مرگ همسر با خودسوزی دوباره در قید تملک شویش قرار گیرد.

یکی از ویژگیهای مهم و بارز آیین هندو اعتقاد به تناسخ است. این باور یکی از عوامل مهم در عمل به آیین ستی است. سلیمان سیرافی در تأثیر این عقیده بر خود سوزی هندوان می گوید: «در سرزمین بلهرا<sup>۱۲</sup> و دیگر پادشاهان هند کسانی هستند که خود را در آتش می سوزانند. این کار به دلیل اعتقاد آنان به تناسخ است.» (سلسله التواریخ، ص ۱۲۲). عبداللطیف شوشتری در این باره می نویسد: «و زعمشان این است که هر زنی خود را با شوهر بسوزاند او و شوهرش هر دو در مرتبه دوم به جسد رایان حلول کنند و باز همین شوهر، او را باشد.» (تحفه العالم، ص ۳۷۹). محدودیتهای و سختیهای که زن پس از مرگ شویش با آن روبه رو می شد از عوامل بسیار مهم در تن دادن زنان به این رسم به شمار می آید. زنی که از

ستی شدن خودداری می‌کرد باید تا آخر عمر بیوه می‌ماند (تحفه العالم، ص ۳۸۰) حق استفاده از زیور آلات و البسه ظریف و نازک و رنگی را نداشت و همواره می‌بایست لباس سفید و خشن بپوشد و پیوسته موهای سرش را بتراشد. حق نداشت در مراسم جشن و شادی شرکت کند یا نوزادی را بغل نماید و بیوسد. از غذا خوردن با مردان و زنان شوهردار محروم می‌شد. خوراکش پس مانده غذای دیگران یا غذاهای نذری بود. در آونگی در کنار رود گنگ تنها زندگی می‌کرد (ارمغان ادبی، ص ۲۸۴) چنین زنی همسری بی‌وفا محسوب می‌شد و جامه‌ای خشن دربر می‌کرد (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۷۳) در چنین وضعیتی زن، مرگ اختیاری را بر مرگ تدریجی و زندگی دشوار ترجیح می‌داد.

#### ۴. آشنایی ایرانیان با ستی

گویا نخستین ایرانی‌ای که به مسأله ستی بدون تصریح به عنوان آن اشاره کرده سلیمان سیرافی بازرگان است که در قرن سوم هجری از چین و هند بازدید کرده است. سلیمان که دیده‌ها و شنیده‌های خود را در قالب سفرنامه‌ای نگاشته به چند نوع خودسوزی که در فراق شاهان انجام می‌گرفته اشاره کرده است. یکی از این موارد، خودسوزی همسران شاه به همراه جسد اوست: «سرندید پایان جزیره‌ها و از سرزمین هند است. در این سرزمین گاه که جسد پادشاه را می‌سوزانند، زنان او نیز خود را به آتش می‌اندازند و همراه شوی خود می‌سوزند و اگر نخواهند چنین کاری را نمی‌کنند.» (سلسله التواریخ، ص ۷۸). ناخدا بزرگ شهریار را مهریزی نیز در نیمه اول قرن چهارم هجری از خودسوزی زنان پادشاهان هند در فراق همسر خبر داده است (عجایب هند، صص ۹۱-۹۴). ابوریحان بیرونی (ف ۴۴۰ هـ) در کتاب ارزشمند تحقیق مال‌لهند - که حاصل پژوهش‌های وی در حین فتوحات سلطان محمود غزنوی در هند است - مطالبی عالمانه و ارزشمند در مورد ستی شدن زنان هند بیان کرده است. از سخنان ابوریحان می‌توان نکات زیر را استخراج کرد:

۱. زن پس از فوت همسر اجاره ازدواج مجدد ندارد؛
۲. زن شوی مرده، باید میان بیوه ماندن همیشگی یا خودسوزی، یکی را انتخاب کند؛
۳. خودسوزی به سود زن شوی مرده است، زیرا در غیر این صورت همه عمر را در عذاب خواهد بود؛
۴. برخلاف گفته سلیمان سیرافی که خودسوزی زنان شاهان را اختیاری عنوان کرده بود، ابوریحان معتقد است زنان پادشاهان چه بخواهند، چه نخواهند به خاطر پرهیز از لغزش سوزانده می‌شوند؛
۵. پیر زنها و کسانی که دارای پسری هستند که از آنها نگهداری کند از سوختن معاف هستند.

نخستین متن فارسی که در آن به خودسوزی زنان هندی اشاره شده، کتاب شرح التعریف لمذهب التصوف نوشته مستملی بخاری (ف ۴۳۴ هـ) است. مستملی با توجه به مشرب خویش از این مسأله نتیجه عرفانی می‌گیرد: «و این را در معاملات خلق با هندوان مثال یابد که اگر کسی را از ایشان یا از زن یا از شوی دوستی بمیرد، آن مرده را به آتش بسوزانند و آن دیگر که دعوی محبت او کند، او را در کنار گیرد تا در موافقت او با او به هم بسوزد. اگر کسی در محبت مخلوقات صدق دعوی را چنین قوت باید در محبت خالق اولی‌تر.» (شرح التعریف، ج ۴، ص ۱۴۹۴).

در برخی از کتابهای ملل و نحل مانند دبستان مناهب و در پاره‌ای از سفرنامه‌ها همچون سفرنامه ابن بطوطه (ف ۱۱۶۴ هـ) و تحفه العالم (نگارش ۱۲۱۶ هـ) نیز مطالبی در مورد رسم ستی پیدا می‌شود. بیشترین میزان آشنایی ایرانیان با مسأله ستی مربوط به دوره صفویه است و این به دلیل گسترش ارتباطها و مراوده‌های فرهنگی ایران و هند در این زمان است. به گونه‌ای که حتی تأثیر آن در نقاشی این عصر نیز دیده می‌شود. نمونه موجود آن صحنه‌ای از مراسم ستی است که بر یکی از دیوارهای کاخ چهل ستون اصفهان نقاشی شده است.

## ۵. ستی در ادبیات فارسی

### ۵-۱. ابیات پراکنده

با وجود آگاهی ایرانیان از وجود چنین سنتی در هند، انعکاس آن در ادبیات فارسی تا قرن هفتم محدود به ابیات پراکنده‌ای بود که غالباً سوز و گداز معمول عاشقان را بیان می‌کرد. سوز و گدازی که معمولاً با سوختن نمادین پروانه عاشق گرد محبوبش، شمع، به بیان در می‌آید.

البته در این میان شاعرانی بودند که به طور محدود به مسأله سوختن در هند اشاراتی می‌کردند - چه این سوختن را به سوزاندن جنازه‌ها در مذهب هندو حمل کنیم، چه آن را به معنای ستی شدن در نظر بگیریم - انوری (ف ۵۸۳ هـ) یک از نخستین کسانی است که در این زمینه شعر سروده است:

هندویی کز مژگان کرد مرا لاله قطار	سوخت از آتش غم جان مرا هندو وار
لاله راندن به دم و سوختن اندر آتش	هندوان دست بردند بدین هر دو نگار
هندوانه دو عمل پیش گرفت او یارب	داری از هر دو عمل یار مرا برخوردار
عشق هندو به همه حال بود سوزان‌تر	که در انگشت بود عادت سوزانی نار

(دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۶۵)

امیر خسرو دهلوی (ف ۷۲۵ هـ) آشکارا از رسم ستی یاد کرده است:

خسروا در عشقبازی کم ز هندو زن مباش

کز برای مرده سوزد زنده جان خویش را

جان فدای دوست کن کم زان زن هندو نه‌ای

کز وفای شوی در آتش بسوزد خویش را

(سوز و گداز، مقدمه، ص ۱۷)

دلشاد پسروری از سراینندگان هندی سده دوازدهم، شعر امیرخسرو دهلوی را بدین گونه تضمین کرده است:

پادشه پرسید یک شب هندوان خویش را

زن پس شوهر چرا سوزد روان خویش را؟

در حضور شمع چون پروانه‌ها کردند عرض

آن عشق این است و سوزد عشق آن خویش را

گر ز ما چون شمع این پروانگی منظور نیست

خسرو از سوز دل افروزد روان خویش را

«خسروا در عشقبازی کم ز هندو زن مباش

کو برای مرده سوزد، زنده جان خویش را

جان فدای دوست کن کم زان زن هندو نه‌ای

کز وفای شوی در آتش بسوزد خویش را»

کلیم کاشانی (ف ۱۰۶۱ هـ) که خود از شاعران دربار شاهان گورکانی هند به شمار می‌رفت در جایی

در مورد شاه جهان (ف ۱۰۷۶ هـ) چنین گفته است:

به عهدش قبه الاسلام هند است

پناه دین در این ایام هند است

که هندو زنده می‌سوزد از این غم

چنان اسلام از او گردید محکم

نمی‌سوزد به جز پروانه در هند

نه هندو ماند و نه بتخانه در هند

(دیوان کلیم همدانی، ص ۱۷۲)

بیت سوم نمودار ممنوعیت ستی در عهد شاه جهان است. همان گونه که پیش‌تر گفته شد اکبر شاه

این سنت را ممنوع اعلام کرده بود.

صائب تبریزی (ف ۱۰۸۸ هـ) نیز در دیوانش اشاره‌ای به ستی دارد:



چون زن هندو کسی در عاشقی دیوانه نیست

سوختن بر شمع کشته کار هر پروانه نیست  
(سوز و گداز، مقدمه، ص ۱۷)

نیستم در عشق کافر ماجرای سوختن

می‌دهم جان همچو هندو از برای سوختن...

هر سیه‌رویی که کوشش می‌کند در جمع مال

جمع چون هندو کند هی‌زم برای سوختن  
(دیوان صائب، حاشیه، ص ۶۵۸)

چشم چون بردارم از رخسار آشناک یار

من که می‌میرم چون هندو از برای سوختن

(دیوان صائب تبریزی، ج ۶، ص ۲۹۱۴)

زنده می‌سوزد برای مرده در هندوستان

دل نمی‌سوزد در این کشور عزیزان را به هم

(دیوان صائب تبریزی، ج ۵، ص ۲۶۲۳)

هم چنین در غزلی با ردیف «سوزد» چنین آورده است:

آتش عشق ز خاکستر هند است بلند

زن در این شعله ستان بر سر شوهر سوزد

(دیوان صائب تبریزی، ج ۴، ص ۱۶۴۴)

بیدل دهلوی (ف ۱۱۳۳ هـ) نیز در مثنوی عرفان آنجا که درباره اعتقاد هندیان به تناسخ سخن می‌گوید، حکایت کوتاهی درباره ستی ذکر می‌کند. براساس این حکایت بازرگان ثروتمندی دختری به نام «جونتی» داشت. برابر رسم هندوان او را در خردسالی نامزد یکی از اقوام کردند. از قضا داماد درگذشت. ابتدا موضوع را از جونتی پنهان کردند. جونتی در حین بازی ناگهان شمعی برداشت و به خلوت سرای خانه رفت. مدت زیادی از غیبت جونتی گذشت؛ اطرافیان به سراغش رفتند. او را در حالی یافتند که دست در شعله شمع فرو برده، مشغول سوزاندن خویش بود. تلاش خانواده برای منصرف کردن او بیهوده بود. جونتی در حال سوختن به آنان چنین پاسخ می‌داد:

کای تماشاییان هرزه نگاه  
بارها با همین فسرده شرر  
من و او عالم دیگر<sup>۱۳</sup> داریم  
اینک ایستاده است در نظرم  
که مرا می‌برند از این محفل  
بی من این بام و در چه خواهی کرد

و سرانجام جوتی در میان شعله‌ها، در آغوش محبوبش جان سپرد:

گشت آخر ز شمع سرکش او  
هم به آتش خموش آتش او  
ریخت برق عروس بر داماد  
داد آغوش بی‌نشانی داد  
(کلیات (مثنوی عرفان)، صص ۲۹۰ و ۲۸۹)

#### ۲-۵. ستی نامه‌های مستقل

همان‌گونه که گفته شد تا قرن هفتم تنها اشاره‌هایی پراکنده در مورد ستی دیده می‌شود و برای نخستین بار در قرن هفتم با آثاری روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آنها را «ستی‌نامه» نامید. دکتر امیرحسین عابدی مثنوی سوز و گلزار را که در قرن یازدهم هجری سروده شده، نخستین ستی‌نامه زبان فارسی دانسته است اما همان‌گونه که دکتر صفا نیز اشاره می‌کند (داستانهای عشقی پاکستان، ج ۵، ص ۸۸۷ و ۸۸۶) عشق‌نامه حسن دهلوی (ف ۷۳۸ هـ) را باید اولین ستی‌نامه به شمار آورد؛ ضمن این که در فاصله عشق‌نامه دهلوی تا سوز و گلزار، مثنویهای سحر حلال و چنیسر نامه هم سروده شده‌اند. موضوع ستی را عمدتاً شاعران پارسی‌گوی شبه قاره هند سروده‌اند و بدان نامهای گوناگونی داده‌اند که در ادامه به ترتیب الفبایی به معرفی و بررسی آنها پرداخته می‌شود. نکته جالب توجه در اغلب این منظومه‌ها، ابیات آغازین آنهاست که معمولاً در آنها کلماتی همچون: آتش، شعله، مشعل، افروختن، سوختن، نور، شمع و ... وجود دارد که اصطلاحاً جنبه «براعت استهلال» پیدا کرده است:

#### ۱. اعجاز عشق

مثنوی است از احمد بخش پسروری متخلص به «نشاط» شاعر قرن سیزدهم که آن را در سال ۱۲۴۴ هـ در ۱۰۱۴ بیت سروده است. خلاصه داستان چنین است: در شهر «جیبور» دختری زیبا زندگی می‌کرد که هر کس او را می‌دید فریفته او می‌شد. پس از چندی دختر بیمار شد و بر اثر آن در گذشت. هنگامی

که برابر آیین هندوان پیکر دختر را به شعله‌های آتش سپردند یکی از عاشقان او بی‌درنگ خود را در آتش افکند. در این هنگام معجزه‌ای اتفاق افتاد و آتش به گلزار مبدل شد. آن دو بی‌هیچ آسیبی از آتش بیرون آمدند. پس از آن از دنیا و اهل آن رویگردان شدند و راه صحرا را در پیش گرفتند (دانشنامه، ج ۴، ذیل اعجاز عشق).

نکته درخور تأمل درباره این منظومه این است که در مثنوی اعجاز عشق نیز همانند عشق‌نامه حسن دهلوی این عاشق (مرد) است که خود را همراه معشوق می‌سوزاند.

## ۲. پدماوت: ۱۴

این داستان را برای اولین بار ملا عبدالشکور بزمی (و ۱۰۰۱ ف ۱۰۷۳) در سال ۱۰۲۸ از هندی به نظم فارسی برگرداند. تعداد ابیات این مثنوی ۳۰۱۴ بیت است.

داستان پدماوت یکی از افسانه‌های باستانی هند است و در اصل به دو قسمت تقسیم می‌شود. قسمت اول آن افسانه عشق و عروسی «رتن سین»<sup>۱۵</sup> و «پدماوتی»<sup>۱۶</sup> و بازگشت آنان به قلعه «چتور» است. قسمت دوم که تا حدی جنبه تاریخی دارد، مربوط به محاصره قلعه چتور توسط علاء الدین خلجی (ف ۷۱۵ هـ) و مرگ رتن سین و ستی شدن پدماوت است. نخستین و بهترین سراینده این داستان به زبان هندی ملک محمد جائسی (ف ۹۹۹ هـ) است (داستان پدماوت، صص ۱۰ و ۹).

پدماوتی دختر «گندروسین»<sup>۱۷</sup> شاه سیلان طوطی به نام «هیرامن»<sup>۱۸</sup> داشت. هیرامن به حدی محبوب پدماوتی شد که پادشاه قصد کرد او را بکشد. یکی از روزهایی که پدماوتی به حمام رفته بود، طوطی از قفس گریخت. یکی از برهمنان آن را پیدا کرد و به رتن سین، پادشاه چتور فروخت. طوطی نزد رتن سین از زیبایی پدماوتی تعریف می‌کرد به طوری که او را شیفته پدماوتی کرد.

رتن سین به همراه عده‌ای از سربازانش در پوشش گدایان به طرف سیلان حرکت کرد. پادشاه سیلان از وجود رتن سین آگاه شد، او و سربازانش را دستگیر و حکم اعدام آنها را صادر کرد، اما پس از چندی از اجرای حکم خود منصرف شد و با ازدواج رتن سین و پدماوتی موافقت کرد و بدین ترتیب رتن سین به وصال محبوب خود رسید.

بقیه داستان هم جنبه تاریخی دارد و هم کمی تخیلی است. یکی از برهمنان به نام «رگو»<sup>۱۹</sup> که از چتور تبعید شده بود نزد علاء الدین زیبایی پدماوتی را ستود. علاء الدین عاشق پدماوتی شد و به شهر چتور حمله کرد. رتن سین دستگیر شد اما پس از مدتی موفق به فرار شد. «راج دیوپال»<sup>۲۰</sup> از غیبت رتن سین سوء استفاده کرد و قصد داشت با پدماوتی نزد عشق بیازد که رتن سین سررسید و رقیب را از میان

برد. او در این مبارزه زخم مهلکی برداشت و در بازگشت به چتور درگذشت (داستان پدماوت، صص ۱۱-۱۳) پدماوتی با اجرای رسم سستی خود را در آتش افکند:

در آتش زد تمام زیور	مو کند و فکند خاک بر سر
با یار برو غنوده یک لخت	وانگه طلبد صندلی تخت
با کشته خویش خویشتن سوخت	ناگه ز دم آتشی بر افروخت
آمیخته گشت خاک با خاک	جان رفت به سوی جان طربناک
مانند جهانیان به ماتم	باد آمد و برد خاک را هم

(داستان پدماوت، ص ۲۲۱)

### ۳. پدماوت:

همان داستان «پدماوتی و رتن سین» است که شاعر ناشناسی آن را به نظم درآورده است نام دیگر این اثر «قصه رتن و پدم» است (دانشنامه، ج ۴، ذیل پدماوت). نمونه‌ای از این مثنوی:

یک ذات و صد آینه مقابل      آتش زده نور او به هر دل

### ۴. پدماوت:

شاعری به نام «حسن غازانه» در زمره سرایندهگان این داستان قرار دارد (دانشنامه، ج ۴، ذیل پدماوت).

### ۵. پدماوت و رتن سین

منظومه‌ای است از ابوالفیض بن شیخ مبارک معروف به «فیض دکنی» (م ۱۰۰۴) نام دیگر این اثر «رتن و پدم» است (دانشنامه، ج ۴، ذیل فیض فیاضی).

### ۶. پدماوتی و رتن سین

سراینده‌ای به نام «سید محمد عشرتی» از شعرای دکن در سال ۱۱۱۰ هـ ق منظومه هندی پدماوتی و رتن سین جائسی را به صورت نظم فارسی تلخیص کرده است (دانشنامه، ج ۴، ذیل پدماوت).

**۷. پدماوتی و رتن سین**

از دیگر سرایندهگان این داستان «خواجه محمد ذاکر» معروف به «ذاکر کشمیری» است که در سال ۱۲۲۲ هـ ق اقدام به نظم این داستان کرده اما موفق به اتمام آن نشده است (دانشنامه، ج ۴، ذیل ذاکر کشمیری).

**۸. پدماوتی و رتن سین**

نویسنده‌ای به نام «نواب ضیاء الدین احمدخان» این داستان را به صورت خلاصه به نثر فارسی نگاشته است (دانشنامه، ج ۴، ذیل پدماوت).

**۹. تحفه القلوب**

«رای گویند منشی» از نویسندگان سده یازدهم هجری در هند، داستان پدماوتی و رتن سین را به نثر فارسی تحریر کرده و نام آن را «تحفه القلوب» نهاده است (دانشنامه، ج ۴، ذیل پدماوت).

**۱۰. تصویر محبت**

«شمس الدین فقیر دهلوی» (و ۱۱۱۵ م ۱۱۸۳) این داستان را در ۸۲۳ بیت به سال ۱۱۵۶ به نظم درآورده است. آغاز داستان با این ابیات است:

خداوندا دلی ده شعله سانم  
شیم را از فروغ عشق کن روز

که از سوزش فتد آتش به جانم  
از این آتش چراغم را برافروز

چکیده داستان چنین است:

«رامچند تنبولی» در زیبایی بی‌همتا بود و هر روز گروه بسیاری برای دیدنش به محل کار او می‌آمدند تا این که رامچند با دختری زیبا ازدواج می‌کند و دیگر کمتر از خانه بیرون می‌رود. حسادت، یکی از شیفتگان او را وا می‌دارد که خبر دروغین غرق شدن او را به نوعروس برساند. عروس پس از شنیدن خبر می‌میرد و برگشت رامچند به شهر مصادف می‌شود با پایان مراسم سوزاندن جسد دختر، رامچند با حالت بی‌قراری در کنار جسد دلدار خود ایستاده بود که ناگهان شعله‌ای می‌جهد و صدای محبوب خود را می‌شنود که او را می‌خواند. رامچند نیز بی‌تاب می‌شود و خود را در آتش می‌افکند و می‌سوزد. در این داستان نیز همانند «عشق نامه» و «عجاز عشق» این عاشق (مرد) است که خود را همراه معشوق به آتش می‌سپارد (دانشنامه، ج ۴، ذیل فقیر دهلوی).

## ۱۱. جوش و خروش

مثنوی است که «سراج الدین علی خان آرزو» (و ۱۱۰۰ م ۱۱۶۹) به پیروی از مثنوی سوز و گداز نوعی خوشانی سروده است (دانشنامه، ج ۴، ذیل آرزو)، (ر.ک: سوز و گداز نوعی خوشانی).

## ۱۲. چنیسنامه

این مثنوی را که از داستانهای قدیمی دیار هند بوده ادراکی بیگلاری (متوفی پس از ۱۰۳۴ هـ.ق) در سال ۱۰۱۰ هـ در ۸۷۵ بیت به نظم درآورده است. خلاصه داستان:

«کنگار» حاکم ناحیه «لکپت» در سند، دختری زیبا به نام «کونرو» داشت. کونرو معمولاً با دختری عمویش «جمنی» و دختران دیگر سرگرم بود. او نامزد برادر جمنی بود. یک روز که کونرو در حین بازی و سرگرمی دختران دیگر را اذیت کرد، جمنی به او گفت: «آنقدر متکبر و پرافاده هستی مثل این که راجه کشور دیول، چنیس به خواستگاری تو آمده.» کونرو که دختر حساسی بود، از این طعنه آزرده خاطر شد و تصمیم گرفت هرطور شده با چنیس ازدواج کند و در این راه نظر مساعد پدر و مادرش را نیز جلب کرد. کونرو و مادرش «برکھی» به همراه عده زیادی از کنیزان و غلامان راهی دیار دیول شدند آنها پس از ماجراهایی وارد «پتن» پایتخت دیول شدند و از طریق ارتباطی که با جکرا وزیر چنیس، برقرار کردند، به دربار راه یافتند. کونرو به عنوان مسئول درست کردن رختخواب چنیس مشغول کار شد. کونرو که گردنبند بسیار گرانبهایی داشت لیلا همسر چنیس را شیفته گردنبند خود کرد. کونرو گردنبند را به لیلا داد به این شرط که یک شب را با چنیس بگذرانند. هنگامی که چنیس متوجه شد همسرش او را به گردنبندی فروخته بسیار خشمگین شد و در مقابل با کونرو ازدواج کرد. لیلا مجبور شد به شهر خود و نزد خانواده اش باز گردد. سالها گذشت لیلا همچنان در فراق همسر می سوخت و می ساخت. ازدواج وزیر چنیس با یکی از همشهریان لیلا این فرصت را به او داد که به شکل فردی ناشناس با چنیس صحبت کند. عشق لیلا در چنیس زنده شد. لیلا پرده از رخ برگرفت و چنیس با دیدن چهره محبوب جان به جان آفرین تسلیم کرد و لیلا نیز پروانه سان خود را در آتش عشق فنا ساخت:

ز بس کز مهر لیلا در دلش بود  
چو با وی از خودش لیلا نشان داد  
چنیسر را چو لیلا دید مرده  
فتادش بر چنیسر چون نگاهی  
چنان پروانه بر آتش فتادی  
دو تن از مجمع آتش پرستان  
به بیهوشی رضا دادند هر دو  
چو دادندی دو تن را سر به آتش

به جان و دل همیشه مایلش بود  
چنیسر پیش او از شوق جان داد  
به درد آرزویش جان سپرده  
هماندم نیز لیلا کرد آهی  
به بالین چنیسر جان بدادی  
ز عشق یکدگر گشتند مستان  
به کان آتش افتادند هر دو  
شدندی هر دو خاکستر به آتش

(داستانهای عشقی پاکستان، صص ۲۰۵-۲۲۷)

### ۱۳. حسن و عشق

شاعر ناشناخته‌ای داستان پدماوتی و رتن سین را در سال ۱۰۷۱ هـ.ق به نظم درآورده و نام آن را «حسن و عشق» نهاده است (دانشنامه، ج ۴، ذیل پدماوت).

### ۱۴. داستان پدماوت

شاعری به نام «عبدالشکور منصور» در سده سیزدهم داستان معروف پدماوتی و رتن سین را به جامه شعر درآورده و آن را «داستان پدماوت» نامیده است (داستان سرایی در شبه قاره، ص ۲۹۵).

### ۱۵. داستان پدمنی

همان داستان پدماوتی و رتن سین است که شاعر ناشناخته‌ای آن را به نظم کشیده است (داستان سرایی در شبه قاره، ص ۱۶۹).

### ۱۶. ستی نامه

این مثنوی که ۲۶۳ بیت دارد، سروده مجرم کشمیری (ف ۱۲۷۳ هـ) است و ظاهراً نخستین مثنوی به زبان فارسی است که عنوان «ستی نامه» گرفته است. اما خلاصه داستان:

در سرزمین کشمیر جوانی هندو بود که دانشمند و هنرمند بود و زنی زیبا و وفادار داشت. این جوان بر اثر عارضه‌ای درگذشت. هنگامی که قصد سوزاندن جسد مرد را داشتند، همسرش خود را به بهترین

وجهی آراست و آمده رفتن در آتش شد. مردم قصد داشتند او را به بهانه‌های مختلف منصرف کنند اما او به هر کدام پاسخی می‌داد:

یکی گفتش که خودسوزی محال است	بگفت این سوختن عین وصال است
یکی گفتش که آتش سوزناک است	بگفت این شعله دربر را چه باک است
یکی گفتش کز این اندیشه برگرد	بگفت ای مرد این شد کار نامرد
یکی گفتش مکن سر اندر این سر	بگفت این در دسر شد غیر همسر

در نهایت او خود را به شعله‌های آتش سپرد و از او و همسرش توده‌ای خاکستر برجا ماند:

سراپا سرخ شد چون روی آتش	دعا سرکرد و در زد سوی آتش
در آتش تا نشست آن سر گرفته	سر همسر به زانو برگرفته
رخ خود بر رخس مالید و بالید	ز دل دید آن چه با دل می‌سگالید
نفس تا داشت در پاس نفس بود	چو مرغش از قفس پر زد در آسود
چنان با یکدگر دم‌ساز گشتند	که از ناسازگاری بازگشتند
دوتن یک تن شدند از مهربانی	پدید آمد نشان بی‌نشانی
از ایشان عاقبت خاکستری ماند	پی واماندگان چشم تری ماند

مجرم کشمیری این داستان واقعی را از عارفی به نام بهاء الدین نجم الدین شنیده و بر اثر خواهش وی اقدام به سرودن آن کرده است.

#### ۱۷. ستی نامه

این مثنوی را «پندت ببریل کاجرو» متخلص به وارسته و معروف به «وارسته کشمیری» (و ۱۲۲۰ م ۱۲۹۲) در سال ۱۱۳۳ در ۱۶۶ بیت به بحر هزج سروده است. آغاز مثنوی او چنین است:

الهی شمع جانم را برافروز	منور کن دلم چون مشعل روز
--------------------------	--------------------------

(دانشنامه، ج ۴، ذیل وارسته کشمیری)

#### ۱۸. سحر حلال

مثنوی است از اهلی شیرازی (و ۸۵۸ م ۹۴۲) که در قالب ۵۲۰ بیت بازگو کننده عشق دو دل‌داده به نام‌های «گل و جم» است:



«گل» دختر زیبایی پادشاهی به نام «کی» است. این پادشاه پسرعمویی شایسته به نام «جم» داشت. روزی جم در شکارگاه، گل را می‌بیند و عاشق او می‌شود. جم مکنونات قلبی خویش را در قالب نامه‌ای به آگاهی گل می‌رساند اما گل به وی پاسخ منفی می‌دهد. پافشاری جم اندک اندک گل را راضی می‌کند. گل موضوع را با دایه درمیان می‌گذارد و دایه جریان را به پادشاه می‌گوید. سرانجام پادشاه با ازدواج آنها موافقت می‌کند و دو دل‌داده به وصال یکدیگر می‌رسند. پس از چندی جم در حین بازی چوگان از اسب به زیر می‌افتد و جان می‌سپارد:

خاطر جم را تک ابرش هوا	روزی از آسایش آن خوش هوا
جانب میدان شده در گو زدن	خورد دو جام می گلبو ز دن
مرگ هم آماده بر این تاختن ...	تاخته اسب از حد چین تاختن
مرد و شد این عاقبت انجام جم	خرد شد از حادثه آن جام جم

جنازه جم را آنگونه که اهلی ادعا می‌کند به رسم آتش پرستان به آتش می‌سپارند، گل نیز پای کوبان خود را در آتش می‌اندازد و رسم ستی را اجرا می‌کند:

کرد بر او جم دری از غصه باز	قصه دختر شنو القصه باز
کز پی نعشند در آتش، زنان	آمده این فرض بر آتش زنان
بر سر آتش شدن ارزنده بود	شخص جم ار مرده و ار زنده بود
مرد و در آتش شد و آن کیش داشت	جم که پر از ناوک کین کیش داشت
زنده در آتش شدن آن پری...	سخت شد از عالم فرمان بری
مو همه دام دل و دام آن شده	سرو قدش بر زده دامان شده
بر سر آتش زده پا خوش به چرخ	باد برافروخته آتش به چرخ
خاک ره آتش شد و او گرد و باد	او همه هیزم شده گوگرد باد
چرخ بر آتش زده پروانه رنگ	عاشق و سرمست نه پروا نه رنگ
رفت در آن آتش و گل نار گشت	مست شد آن مهوش و گلنار گشت
طعنه زد آن شمع بر آتش روان	دانه وش افتاد و در آتش روان
دانه در آتش رود آن گونه کم	زو نشد اندر غم جان گونه کم
زن نگر آخر که چه مردانه سوخت	آتش شوقش دل پروانه سوخت

(کلیات اشعار اهلی شیرازی، ص ۶۴۷)

## ۱۹. سوز و گداز

اثر طبع ملانوعی خوبشانی (ف ۱۰۱۹هـ) است و ۶۰۷ بیت دارد. همان گونه که پیشتر گفته شد دکتر عابدی به اشتباه آن را نخستین سستی نامه به شمار آورده است (سوز و گداز، ص ۱۸) خلاصه داستان بدین صورت است:

در عهد اکبر در لاهور دو عاشق و معشوق در هند زندگی می کردند. مدت مفارقت این دو دلداده به ده سال رسید. سرانجام پسر، پدر خود را واداشت که مراسم عروسی را برگزار کند. پدر به خانواده دختر نیز اطلاع داد تا آنان هم تدارک جشن عروسی را ببینند. در هر دو جانب مردم از شادی و خرمی سرمست بودند. تدارک عروسی یک هفته طول کشید. دسته همراهان داماد با شکوه بسیار روانه شدند. آنان هنوز در راه بودند که خانه پوسیده‌ای فرو ریخت و داماد همان دم جان داد. عروس به مجرد شنیدن این حادثه شوم برای سستی شدن آماده شد. اکبر شاه که از این واقعه متأثر شده بود به منظور آزمایش، دختر را فراخواند و بر تخت جای داد و او را به فرزندی قبول کرد و به خطاب «رانی»<sup>۲۱</sup> نواخت تا شاید دختر از عزم خود باز گردد. اما دختر را در عزم خود راسخ یافت:

به شه گفتم مرا بدنام کردی	به افسون روز عیشم شام کردی...
خیالت را در این ره خضر دل کن	مرا آمرز و آتش را بحل کن
	(سوز و گداز، صص ۵۵ و ۵۶)

ناچار اکبر به فرزندش شاهزاده دانیال (ف ۱۰۱۳هـ) امر کرد که همراه دختر برود و «ستی» را با شکوه شاهانه انجام دهد:

بیر این شعله را تا کان آتش	در افکن آتشی در جان آتش...
به خرمن عود و صندل بر فروزان	به رسم دخت رایانش بسوزان
	(سوز و گداز، ص ۵۴)

وقتی معشوق به جسد عاشق رسید آن را بوسید و در حالی که معشوق را در آغوش گرفته بود وارد آتش شد:

چو موج افکن شد از طوفان خون ریز	در آمد در میان آتش تیغ
در آتش همچو صرصر پای کوبان	غبار از خویش و دود از شعله رویان...

تن صافیش چون شد شعله آلود  
 تن او شعله گشت و شعله شد دود...  
 در آتش چون سمندر غوطه‌ور شد  
 همه ذرات او آتش شرر شد  
 ز استیلای آتش سر نیچید  
 از این پهلو به آن پهلو نگردید  
 همان در نعت عشق و ذکر آن گل  
 زبانش طوطی و دل بود بلبل...  
 هر آن کس را که سوز عشق دل سوخت

جوانمردی از این زن باید آموخت

(سوز و گداز، صص ۵۶-۵۹)

نوعی در ابتدای مثنوی بیان کرده که اکبر با پیک خاص او را به حضور طلبیده و از او خواسته است که به جای بازگو کردن قصه‌های تکراری و قدیمی، حکایت محبوبان جانباز سرزمین هند را بیان کند:

نوای تازه‌ای برکش ز منقار	که گل در گل گدازد خار در خار
کهن شد قصه فرهاد و شیرین	چو عیش رفته و تقویم پارین
یکی بر طرف آتشیخانه بگذر	بر آیین بت و بتخانه بنگر
بین رونق گه آتش پرستی	گل افشان خس و خاشاک هستی
گروهی از تعلقهای جان فرد	کباب شعله آتش زن و مرد...
پس از مردن ز هم رو برنتابند	به هم در بستر آتش بخوابند

(سوز و گداز، ص ۳۹)

نکته جالب توجه این است که اکبرشاه با وجود چنین علاقه‌ای به داستانهای ستی، نخستین کسی بود که ستی را در هند ممنوع اعلام کرد.

#### ۲۰. سوز و گداز

مثنوی است به بحر رمل در ۲۰۸ بیت از «صادق تفرشی» (م ۱۱۶۰) که به پیروی از سوز و گداز نوعی خوشانی سروده است (مثنویهای ادب فارسی، ص ۲۷۱).

آغاز این منظومه چنین است:

معشر العشاق من اهل الهوا  
 آنسی می بینم ای یاران ز دور

اننی آنست نارا بالطوا  
 گرم می آید به چشمم نخل طور

### ۲۱. سوز و گداز

منظومه‌ای است که شاعری به نام «ملا سابق بنارسی» (و ۱۱۲۳) از شاعران پارسی گوی هند، آن را سروده است (دانشنامه، ج ۴، ص ۱۱۲۸).

### ۲۲. عبدالله و رادهان

این مثنوی را فرح بخش لاهوری معروف به «فرحت لاهوری» (و ۱۱۹۱ م ۱۲۵۶) به نظم درآورده است. خلاصه داستان که بر پایه رسم سستی شکل گرفته چنین است. «رادهان» که دختر کدخدای روستای بشنپور (نزدیک جیپور) است به همسری «رتن چند» درآمد. در یکی از روزها که رادهان برای عبادت به معبد رفته بود به جوانی به نام «عبدالله» بر می خورد. آن جوان شیفته زیبایی بی مانند او می شود. از قضا همسر رادهان در جنگ کشته می شود و رادهان نیز خود را برای سستی شدن آماده می کند. در این هنگام عبدالله نیز تصمیم می گیرد که خود را به همراه او به آتش بسپارد اما رادهان او را از این کار باز می دارد و به کیش او در می آید و به سبب مسلمان شدن رادهان، شعله‌های آتش به گلزار مبدل می شود (دانشنامه، ج ۴، ذیل فرحت لاهوری). نمونه‌ای از ابیات این مثنوی:

... نمی خواهم چنین تا چون تو دلدار	مثال چوب گردد لقمه نار
بگفتا وقت کار از دست رفته	من و تو هر دو در آتش نشست
امان را وقت کو حالا از این کار	مرا بگذار جان خود نگهدار
بگفت ار کلمه وحدت کنی ییاد	شوی همچون خلیل از نار آزاد...

### ۲۳. عشق نامه

خلاصه این مثنوی که سروده حسن دهلوی (و ۶۵۰/م ۷۳۸) است و ۶۰۶ بیت دارد بدین قرار است:  
 دختران و زنان همه روزه برای بردن آب گرد چاهی که تازه در شهر ناگور هند حفر شده بود جمع می شدند. جوانی، عاشق یکی از این دختران شد. زاری کردن وی نزد دختر سودی نبخشید جز این که دیگران نیز از راز وی آگاه شدند. پند جماعتی از برهمنان و بند شحنه نیز او را از عاشقی منصرف نکرد. سرانجام دختر نیز به وی دل بست و دو دل داده به وصال یکدیگر رسیدند.

روزی جوان به قصد سفر از منزل بیرون رفت. پس از خروج وی همسرش دچار تب شدیدی شد. زن دانست که به زودی از دنیا می‌رود لذا از مادرش خواست که پشته‌ای هیزم فراهم کند و پس از مرگ جسد او را به رسم دیرینه‌شان بسوزانند. پس از چند ساعت زن از دنیا رفت:

بگفت این و به هم پیوست دیده      قفس بر جا و مرغ از وی پریده

(دیوان حسن دهلوی، ص ۶۱۴)

به رسم معمول جنازه وی را در آتش نهادند یکی از اطرافیان، خود را به شوهر زن که هنوز خیلی دور نشده بود رساند و خبر مرگ همسر و سوزاندن جسدش را به وی داد. جوان با شتاب برگشت و علی‌رغم جلوگیری نزدیکانش خود را در آتش افکند و همراه همسرش سوخت:

بگفت این و به جای خود روان شد	چو بادی جانب آتش دوان شد
رسیدند اقربا و اولیایش	گرفتند از تلافی دست و پایش
بزد دست و بجست از پیش ایشان	سری چون روزگار خود پریشان
درون آتش آمد یار خود دید	به کار عاشقی همکار خود دید
شرر زین سو رسید و شعله زان سو	همان جا تکیه زد پهلوی به پهلوی
ورا پوشش گرفت و زار می‌سوخت	فلک بین یار را با یار می‌سوخت

(دیوان حسن دهلوی، ص ۶۱۶)

تفاوت داستان عشق‌نامه حسن دهلوی با رسم ستی در این است که در آیین ستی زن با جسد شوهرش می‌سوزد در حالی که در عشق‌نامه شوهر خود را همراه جنازه همسرش می‌سوزاند. این نکته به تصرفات شاعر و برداشت احساس وی از ماجرای عشق باز می‌گردد. مسأله‌ای که در برداشتهای عارفی چون مستملی بخاری نیز دیده می‌شود. «اگر کسی را از ایشان (هندوان) یا از زن یا از شوی دوستی بمیرد، آن مرده را به آتش بسوزانند و آن دیگر که دعوی محبت او کند او را در کنار گیرد تا در موافقت او با او به هم بسوزد.» (شرح التعرف، ج ۴، ص ۱۴۹۴) وگرنه حسن دهلوی که خود اهل هند بوده، قطعاً با سنتهای هندوان آشنا بوده است آن چنان که در بخشی از همین داستان عشق‌نامه در توصیف طلوع خورشید می‌گوید:

چو ترک رومی از روز <sup>۲۲</sup> شب تار	برآورد آتشی روشن عرب وار
تو گفתי شب چو صبح آتش افروخت <sup>۲۳</sup>	به رسم هندوان خود را در آن سوخت

(دیوان حسن دهلوی، ص ۶۱۳)

**نتیجه**

آیین سستی، یکی از رسوم کهن هندوان است که بر پایه آن، زن پس از درگذشت شویش طی مراسمی ویژه به همراه جنازه همسر، خود را می‌سوزاند. این آیین در دوره پهلوانی (۱۰۰۰ تا ۵۰۰ ق.م) بر اثر عواملی چون: اعتقاد به تناسخ، مالکیت همه جانبه مرد بر زن، ترس شاهان از خیانت اطرافیان و محدودیتهای زن پس از مرگ شوی ایجاد شد و تا حدود دو قرن پیش ادامه داشت.

ایرانیان مسلمان پس از ایجاد روابط بازرگانی با هندوان از همان نخستین قرنهای هجری با این رسم آشنا شدند. هرچند در متون تاریخی و سفرنامه‌ها از واقعیت دردناک و تلخ این سنت سخن به میان آمده است اما سستی در کلام مخیل شاعران به گونه‌ای مثبت و پسندیده جلوه‌گر شده. شاعران خودسوزی زن هندو را نشانه وفاداری او و صدق ادعای عاشقی‌اش دانسته‌اند و در این باره منظومه‌ها و داستانهای بسیاری پدید آورده‌اند؛ به طوری که سستی نامه سرایی را می‌توان به عنوان یکی از انواع ادبی به ویژه در نزد پارسی سرایان هند مد نظر قرار داد.

## یادداشتها

۱. برگی است خوراکی که در تمام سال سبز است.
۲. هر چند بعدها به خواست خدایان، بار دیگر ساتی به هیأت پارواتی دختر زیبای هیمالیا زاده شد. (اساطیر هند/ ص ۱۵۴)
3. Manava
4. shudra: افراد متعلق به طبقه چهارم هندو؛ خدمتگزاران:
۵. در اصل متن: سوتی
6. Ram Mohanroy
7. Brahmo samaj
8. William carey
9. Bentinck
۱۰. در مقدمه اوپانیشاد سال ۱۸۳۹ م به عنوان سال ممنوعیت ستی عنوان شده، اما در سایر منابع، سال ۱۸۲۹ م ذکر گردیده است.
11. Dayananda sarasavaty
12. Ballahra: عنوان شاهان بزرگ هند
۱۳. در نسخه چاپی به همین شکل است و احتمالاً «گر» درست باشد.
14. Padmavat
15. Ratansin
16. Padmavati
17. Gandharvsin
18. Hiranman
19. Raghu
20. Raju Devpal
21. Rani: ملکه:
۲۲. در نسخه چاپی به همین شکل است و احتمالاً «روی» درست باشد.
۲۳. در نسخه چاپی به همین صورت است و احتمالاً «برافروخت» صحیح باشد.

## کتابنامه

۱. ابن بطوطه؛ *سفرنامه ابن بطوطه*؛ ترجمه محمدعلی موحد، ج ۲، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۳۵۹.
۲. ارمغان (مجله)، شماره ۹، آذر ۱۳۵۲، مقاله «ستی»
۳. انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین؛ *فرهنگ جهانگیری*؛ تصحیح رحیم عقیقی، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۱.
۴. انوری، اوحدالدین؛ *دیوان انوری*؛ تصحیح مدرس رضوی، ج ۱، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۵. اهلی شیرازی، مولانا محمد؛ *کلیات اشعار اهلی شیرازی*؛ به کوشش حامد ربانی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۹.
۶. اوپانیشاد؛ ترجمه محمد داراشکوه، به اهتمام تارا چند و سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
۷. ایونس، ورونیکا؛ *اساطیر هند*؛ ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
۸. بزمی، عبدالشکور؛ *داستان پدماوت*؛ به کوشش امیرحسین عابدی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۹. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر؛ *کلیات (مثنوی عرفان)*؛ چاپ اول، کابل، ۱۳۴۲.
۱۰. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد؛ *تحقیق ماللهند*؛ مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸ م.
۱۱. جعفری، یونس؛ *ارمغان ادبی*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۲. جمشیدی بروجردی، محمدتقی؛ *علل ریشه‌ای درگیریهای مسلمانان و هندوها*؛ چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
۱۳. حکمت، علی اصغر؛ *سرزمین هند*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۱۴. خیراندیش، سیدمهدی؛ *مثنویهای ادب فارسی*؛ چاپ اول، شیراز: انتشارات فارس، ۱۳۸۴.
۱۵. دانش (مجله)؛ شماره ۵۰، پائیز ۱۳۷۶، مقاله: «فارسی سرایان هندو در کشمیر».
۱۶. *دانشنامه ادب فارسی*؛ به سرپرستی حسن انوشته، ج ۴، بخش دوم، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۷. *دبستان مذهب*؛ منسوب به کیخسرو کیخسرو افراسیاب؛ به کوشش رحیم رضازاده ملک، ج ۱، چاپ اول، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.



۱۸. دهلوی، حسن؛ *دیوان حسن دهلوی*؛ به اهتمام مسعود علی محوی، مکتبه ابراهیمیة مشین پرس، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۲.
۱۹. دهلوی، سیداحمد؛ *فرهنگ آصفیه*، ج ۳، چاپ اول، لاهور مرکز اردو و بورڈ گلبرگ، ۱۹۷۷ م.
۲۰. دورانت، ویل؛ *تاریخ تمدن*؛ ترجمه مهرداد مهرین، ج ۱، بخش دوم، تهران: انتشارات اقبال با همکاری مؤسسه فرانکلین، ۱۳۳۷.
۲۱. سروش، سیدنصرالله، و شهریار نقوی، سیدحیدر؛ *فرهنگ اردو - فارسی*؛ چاپ اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۳.
۲۲. سن، ک م؛ *هندوئیسم*؛ ترجمه ع. پاشایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
۲۳. سیرافی، سلیمان؛ *سلسله التواریخ یا اخبار الصین و الهند*؛ گردآوری و اضافات: ابوزید حسن سیرافی، ترجمه حسن قرچانلو، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱.
۲۴. شاتوک، سی بل؛ *دین هندو*؛ ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۲۵. شهریار رامهرمزی، ناخدا بزرگ؛ *عجایب هند*؛ ترجمه محمد ملک زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲۶. شهریار نقوی، سیدحیدر، و محمود بگ، رانا سلطان؛ *فرهنگ اردو - فارسی*؛ لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۳ م.
۲۷. شوشتری، میرعبدالطیف خان؛ *تحفه العالم و ذیل التحفه*؛ به اهتمام صمد موحد، چاپ اول، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
۲۸. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی؛ *دیوان صائب*؛ به خط خود آن استاد و مقدمه امیری فیروز کوهی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ *دیوان صائب تبریزی*؛ به کوشش محمد قهرمان، ج ۴-۶، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰-۱۳۶۷.
۳۰. صدیقی، طاهره؛ *داستان سربازی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان*؛ چاپ اول، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
۳۱. صفا، ذبیح الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۵ بخش ۲، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲.
۳۲. عرفانی، عبدالمجید؛ *داستانهای عشقی پاکستان*؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی ابن سینا، بی‌تا.
۳۳. کاتبی، سیدعلی؛ *مرآت الممالک*؛ ترجمه محمود تفضلی و علی گنجه لی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
۳۴. کلیم همدانی، ابوطالب؛ *دیوان کلیم همدانی*؛ تصحیح محمد قهرمان، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۳۵. گودوین، ویلیام؛ هندوستان؛ ترجمه فاطمه شاداب، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
۳۶. مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد؛ شرح التعرف لمذهب التصوف؛ تصحیح محمد روشن، ج ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۶.
۳۷. ناس، جان بایر؛ تاریخ جامع ادیان؛ ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۸۰.
۳۸. نوعی خبوشانی، محمد؛ سوز و گلزار؛ تصحیح امیرحسین عابدی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. بی تا.
۳۹. ویر، رابرت؛ جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز؛ ترجمع عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.